**بسم الله الرحمن الرحیم [[1]](#footnote-1)**

کلام در این بود که در صورت دوم آیا علم اجمالی منجز است و احتیاط در اطراف غیر مضطرالیه واجب است یا نه؟

جمعی از اصولیین به اصل استصحاب برای وجوب اجتناب تمسک کرده‌اند آن هم استصحاب کلی قسم دوم. محقق خوئی در مصباح الاصول ج 2 ص [[2]](#footnote-2)387 می‌فرمایند این استصحاب کلی در ما نحن فیه جاری نیست. ایشان ابتدا یک ضابطه را بیان می‌کنند که در کجا استصحاب کلی جاری است و در کجا جاری نیست. چند مثال را هم اشاره می‌کنند و نتیجه می‌گیرند در ما نحن فیه استصحاب کلی جاری نیست.

ضابطه‌ای که بیان می‌کنند این است که می‌فرمایند در اطراف علم اجمالی هر جا اصل عملی در همۀ اطراف به تعارض تساقط کرد و یک کلی آنجا فرض شد استصحاب کلی جاری می‌شود اما اگر در اطراف علم اجمالی در بعضی از اطراف به جهتی از جهات اصل عملی جاری شد بدون معارض، اینجا نوبت به استصحاب کلی قسم دوم نمی‌رسد وظیفه‌اش را نتیجه می‌گیرد و جای استصحاب کلی نیست.

مثال می‌زنند برای موردی که این ضابطه باعث می‌شود استصحاب کلی جاری نشود و مثالی هم می‌زنند برای موردی که استصحاب کلی جاری می‌شود.

**مثال:** موردی که در اطراف علم اجمالی دو اصل یا چند اصل تعارض می‌کنند و تساقط می‌کنند و کلی فرض می‌شود و نوبت به استصحاب کلی می‌رسد. همان مثال حدث مردد بین حدث اکبر و حدث اصغر، از زید رطوبتی خارج شد اجمالا می‌داند یا بول است و یا منی است، بعد وضو گرفت پس از این وضو اینجا اصل عملی در اطراف جاری نمی‌شود استصحاب عدم ازلی که این رطوبت بول نبوده است معارض است با استصحاب عدم ازلی که این رطوبت منی نبوده است، جریان دو استصحاب مخالف با علم اجمالی است، چون می‌داند یا منی و یا بول بوده است، این دو استصحاب تعارض و تساقط می‌کنند اینجا نوبت می‌رسد به استصحاب بقاء حدث بعد از وضو، بعد از وضو استصحاب فرد حدث جاری نیست حدث اصغر اگر بوده یقینا مرتفع شده است، حدث اکبر مشکوک الحدوث است ولی حدث کلی، استصحاب می‌کند بقاء حدث را، لذا وقتی می‌تواند بگوید محدث نیستم که یک غسل هم انجام بدهد. محقق خوئی می‌فرمایند اینجا جای استصحاب کلی قسم دوم است چون اصل در دو طرف به تعارض تساقط می‌کند.

ولی اگر اطراف علم اجمالی به صورتی باشد که در بعضی از اطراف اصل عملی جاری شود و در بعضی از اطراف به جهتی اصل عملی جاری نشود نوبت به استصحاب کلی نمی‌رسد.

**مثال اول:** در مثال محل بحث روز دوشنبه بعد از اضطرار، علم اجمالی پیدا کرد که یکی از دو مایع نجس است، آیا اینجا در دو طرف دو اصل تعارض و تساقط می‌کنند و نوبت به استصحاب کلی می‌رسد؟ ایشان می‌فرمایند ابدا چنین نیست. نسبت به سرکه که مضطر شد اضطرار رافع تکلیف است و نیاز به اصل عملی نداریم، مکلف می‌تواند سرکه را بیاشامد جریان اصل عملی لغو است اصل عملی برای این است که وظیفۀ عملی را تشخیص بدهد و او وظیفۀ عملی را می‌داند اضطرار می‌گوید می‌توانی بیاشامی. نسبت به مایع دیگر که آب باشد محقق خوئی می‌فرمایند اصل عملی بدون معارض جاری است شک دارد وجوب اجتناب دارد یا نه قاعدۀ حل می‌گوید «کل شئ حلال حتی تعرف انه حرام»، جریان اصل در این طرف بدون معارض است، در طرف سرکه هم اضطرار رافع تکلیف شد و اصل عملی جاری نیست. لذا ظرف آب به حکم قاعدۀ حلیت و قاعدۀ طهارت، طاهر و پاک است، دیگر اینجا کلی نجاست تصویر نمی‌شود تا بگوییم استصحاب جاری شود و بقای وجوب اجتناب را مثلا نتیجه بگیریم. می‌فرمایند اینجا اصلا کلی نداریم تا استصحاب بقاء کلی کنیم.

**مثال دوم:** که تنظیر است، در مورد اقل و اکثر ارتباطی است اجمالا می‌دانم یا نماز 9 جزئی بر من واجب است یا نماز 10 جزئی، نماز با سوره یا نماز بدون سوره، اینجا نماز بدون سوره که بخواند اینجا نسبت به سوره شک دارد آیا وجوبی برای او حادث شده است یا نه؟ اصل عدم حدوث وجوب است نسبت به سوره، این اصل بدون معارض جاری می‌شود و نوبت به استصحاب کلی که بگوییم قبلا یقین داشته نماز واجب است الان شک دارد با نماز بدون سوره وظیفۀ او ساقط شد یا نه، استحصاب بقاء جاری کند نوبت به این نمی‌رسد اصلا معلوم شد وظیفه‌اش نماز بدون سوره است چون سوره واجب نیست.

لذا ایشان می‌فرمایند با این بیان ما روشن شد که در صورت دوم استصحاب کلی جاری نیست وجهش این است که اینجا نسبت به مورد اضطرار اصل عملی جاری نمی‌شود. جریانش لغو و بدون اثر است. نسبت به موارد دیگر شبهه بدوی است اصل حل و اصل طهارت و اصل برائت جاری می‌شود. این بیان محقق خوئی.

عرض می‌کنیم که این بیان ایشان اشکالاتی دارد و نمی‌تواند تصویر استصحاب را در این صورت دچار خدشه کند.

**اشکال اول:** این است که ضابطۀ کلی که شما بیان کردید در فقه نمی‌توانید به این ضابطه ملتزم شوید که هر جا در اطراف علم اجمالی اصل عملی در بعضی از اطراف جاری شد و به تعارض تساقط نکرد اینجا اصل را جاری می‌کنیم و جای استصحاب کلی نیست. این ضابطۀ ایشان بود.

عرض ما به ایشان این است که همان مثال اول را که حدث مردد بین اصغر و اکبر است ایشان فرمودند دو اصل به تعارض تساقط می‌کنند استصحاب کلی قسم دوم جاری است. ما مثال را به صورتی مطرح می‌کنیم که اصل در طرف واحد جاری شود بعد از ایشان سؤال می‌کنیم آیا ضابطۀ ایشان در این مثال به این صورت قابل قبول است یعنی اصل در طرف واحد جاری شده است دیگر جای استصحاب کلی قسم دوم نیست؟

**مثال:** فرض کنید ساعت 9 صبح هنوز علم اجمالی نداشت که رطوبتی از او خارج شده بول است یا منی است، لباسش را جستجو نکرده بود و رفت وضو گرفت، ساعت 10 رفت لباسش را جستجو کرد یک علم اجمالی برای او پیدا شد که لباسی که شب گذشته پوشیده رطوبت مردد بین بول و منی در این لباس است اینجا فرض این است که وضو هم گرفته است بعد از وضو علم اجمالی پیدا می‌کند یا محدث بوده است به حدث اکبر و یا به حدث اصغر، نسبت به حدث اصغر اصلی جاری نمی‌شود چون وضو گرفته است، اگر حدث اصغر بوده متطهر شده است، لذا نسبت به حدث اکبر اصل بدون معارض فرض می‌شود استصحاب عدم ازلی یا حتی غیر استصحاب عدم ازلی نسبت به اینکه این رطوبت منی نیست، این اصل در طرف واحد بدون معارض جاری است آیا محقق خوئی فتوا می‌دهند که این فرد به حکم جریان اصل نسبت به حدث اکبر الان محدث نیست. به ضم وجدان به اصل و جای استصحاب کلی نیست؟ یعنی چنین بگویند حدث اصغر که به وجدان مرتفع شد، حدث اکبر هم به کمک اصل برطرف شد لذا این شخص محدث نیست و لازم نیست این شخص غسل کند در حالی که فتوایشان اینجا این است که استصحاب کلی حدث جاری است و این مکلف باید علاوه بر وضو یک غسل هم انجام بدهد.

بنابراین در اینجا با این مثال و با تصویری که ما داشتیم یا ضابطه را جاری کنید و بگویید استصحاب کلی جاری نیست و بگویید پاک است و اگر از ضابطه رفع ید می‌کنید که رفع ید می‌کنید و می‌گویید باید احتیاط کند و غسل کند، معلوم می‌شود اینجا استصحاب کلی قسم دوم جاری است و لذا معلوم می‌شود ضابطۀ شما ضابطۀ صحیحی در مسأله نخواهد آمد.

ادامه اشکالات خواهد آمد.

1. - جلسه 37 – مسلسل 155– شنبه – 09/09/1399 [↑](#footnote-ref-1)
2. - در پاورقی جلسه قبل اشاره شد. [↑](#footnote-ref-2)